

مالک اشتر؛ تجلی مدیریت ولایی از منظر نهج البلاغه

علیرضا میرزایی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۶

چکیده

امام علی علیه السلام برای معرفی مدیر و فرمانده مورد اعتماد خویش؛ مالک اشتر، بیش از ۲۵ ویژگی بارز را بیان کرده است. این توصیف‌ها، مالک اشتر را فردی شاخص و الگویی قابل تاسی نشان داده که حامل فرهنگ علوی است هدف امام علی علیه السلام در بیان اوصاف برجسته مالک گفتمان‌سازی برای گزینش اصلح و شایسته‌سالاری در مدیریت و به تبع آن باورسازی و اجماع‌سازی در جامعه است تا مهندسی فرهنگ عمومی شکل مطلوب بگیرد. در صورت باورمندی جامعه به شایسته‌سالاری مطابق فرهنگ علوی، مطالبات عمومی در حوزه حاکمیت تغییر می‌کند و هر فرقه‌ای با دسیسه‌های تبلیغی، تزویر سیاسی و اعمال زور قادر به نفوذ در مدیریت جامعه اسلامی نیست. ایشان همچنین با روشی حکیمانه، اقناع جامعه مخاطب را در گزینش و جابجایی مدیران و فرماندهان وجهه همت قرار داده است تا به همبستگی اجتماعی گسستی وارد نشود و هم‌گرایی و مواسات مورد تاکید اسلام حفظ گردد و به اعتماد مردم و نخبگان آسیبی نرسد. در این پژوهش تلاش شده است تا شخصیت مالک اشتر به عنوان مدیر دلایی از نگاه امام علی علیه السلام معرفی گردد.

واژگان کلیدی

مالک اشتر، مدیر ولایی، گزینش اصلح، گفتمان‌سازی.



طرح مسئله

براساس آموزه‌های دو یادگار بر جای مانده از رسول خدا ﷺ یعنی ثقلین، تصدی مدیریت جامعه، به اهلیت و توانمندی خاصی منوط است که بدون لحاظ کردن آنها مصالح مورد توقع از برپایی حکومت دینی حاصل نمی‌شود و به جای آن مفسد مخرب مترتب می‌گردد، از این رو برای جلوگیری از تضييع مصلحت واقعی، احراز برخی ویژگی‌ها در مدیران و حاکمان جامعه اسلامی ضرورت دارد.

قرآن کریم در رد منطق مخالفین فرماندهی طالوت، علم و توانمندی را از ملاک‌های گزینش مدیر الهی معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ؛ خدا او را از شما سزاوارتر دیده؛ چون دانشی بیشتر و تنی نیرومندتر دارد». (بقره / ۲۴۷)

امیرمؤمنان علیؑ همین دو ملاک را با مهندسی کلامی خاص مورد تأکید قرار داده است: «ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه واعلمهم بامر الله فيه؛ سزاوارترین اشخاص به خلافت آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندترین و در آگاهی از فرمان خدا در این مورد داناتر باشد». (خطبه ۱۷۳) شیخ طوسی در تفسیر التبیان، شرط پیشوایی و امامت را در جامعه دینی با توجه به آیه ۲۴۷ سوره بقره در این دو امر می‌داند و آن را به متفکرین شیعه نسبت می‌دهد:

قال اصحابنا فيها دلالة علي ان من شرط الامام ان يكون اعلم رعيته و افضلهم في خصال الفضل. (طوسی، بی تا: ۲ / ۲۹۲)

علامه طباطبایی برای تامین هدف متعالی از تشکیل حکومت در دین، دو شرط را برای تصدی حکومت به این نحو تبیین می‌نماید:

غرض از تشکیل ملک و حکومت این است که صاحب حکومت امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد و کسی و چیزی مانع پیشرفت او نگردد و برای چنین حکومت چیزی که لازم است داشتن دو سرمایه است؛ یکی علم به تمامی مصالح حیات جامعه و مفسد آن و دوم داشتن قدرت جسمی بر اجرای آنچه که صلاح جامعه می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۳۵)

بیان خصوصیت‌های بارز مالک توسط امام علیؑ نوعی هنجارسازی در جامعه اسلامی است و مردم با گفتمان غالب ایجادشده، به سمت شکلی از اجتماعی شدن سوق داده می‌شوند که نظام و



سامانه‌ای از مدیریت اسلامی را با الگوگیری از نمونه موجود در جامعه تجربه کنند و به زیست اجتماعی سالم در سایه حکومت صالح امیدوار باشند.

جامعه‌پذیری^۱ و اجتماعی شدن یک فرایند است که در آن باورها، افکار، ارزش‌ها، وجدان عمومی جامعه و هنجارها به نحو خاصی شکل می‌گیرد.

جامعه‌پذیری در نزد متفکرین جامعه‌شناس فرایند یادگیری است که تا حدی بر مبنای آموزش مستقیم و صریح انجام می‌گیرد و تا اندازه‌ای بر مبنای یادگیری پوشیده و پنهان و به عبارت دیگر جذب نادانسته و شیوه‌های بدیهی انگاشته ارتباط با دیگران، انجام می‌شود. (اوت ویت و تامور، ۱۳۹۲: ۳۳)

گیدنز جامعه‌پذیری را مجرای اصلی انتقال فرهنگ در طول زمان و بین نسل‌ها می‌داند. (گیدنز، ۱۳۹۸: ۴۲)

با توجه به روند قهقرایی در جامعه اشراف‌زده بعد از قتل خلیفه سوم، امام علی علیه السلام تلاش مجددانه‌ای را برای تغییر فرهنگ از طریق فرهنگ‌سازی مودی به جامعه‌پذیری انجام داد و با گفتمان‌سازی برای معیارهای مدیریت اسلامی، درصدد احیای ارزش‌های فراموش شده عصر نبوی صلی الله علیه و آله بود.

با جامعه‌پذیری افراد با ساختارهای هنجاری^۲ جامعه خود را تطبیق می‌دهند. (علویان، ۱۳۸۶: ۳۷) امام علی علیه السلام به‌عنوان رهبری ربانی، راقی و راشد در صدد رشد جامعه تحت رهبری خود با نظام تربیت دینی است و ضمن گفتمان‌سازی، در مورد ملاک‌های مدیریت اسلامی و باورسازی و اجماع‌سازی پیرامون آن، دست به اقتناع‌سازی می‌زند تا مقاومتی در برابر حاکم مطلوب ایجاد نشود و منویات اسلامی با جذب مشارکت نخبگان تأثیرگذار و توده مردم مسئول و متعهد، پیاده‌سازی شود.

آموزش از مؤلفه‌های جامعه‌پذیری است ... جامعه‌پذیری سیاسی مهم‌ترین پیوندی است که میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی وجود دارد ... جامعه‌پذیری سیاسی با روالی آرام و تلقینی صورت می‌گیرد. (اخترشهر، ۱۳۸۵: ۵۰)

در این فرایند جوامع و گروه‌های اجتماعی به اعضای خود آموزش می‌دهند تا براساس ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول جامعه یا گروه عمل کنند. (عضدانلو، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

توضیح و تعلیل در انتصاب مالک و اقتناع‌سازی جامعه مخاطب در ذیل کارآمدی نظام حکومتی به‌صورت مضمیر مشیر به مقوله امنیت است. ایجاد امنیت از اهداف بلند دینی در جامعه بشری است.

1. Socialization.
2. normative.

بدیهی است محیط امنیتی هر جامعه‌ای تابع برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی از قبیل ساختار حکومتی، چگونگی اعمال قدرت، ارزش‌ها و ایدئولوژی و مشارکت مردمی و مقتضیات محیط خارجی است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

جذب مشارکت مردمی یکی از متغیرهای اصلی برای ایجاد امنیت و استمرار حیات جمعی با حفظ هویت خودی و برای جلوگیری از نفوذ و رخنه دشمنان است.

برای ساخت و بنای جامعه مدنی مبتنی بر آموزه‌های دینی، هم سالم‌سازی در ساحت حاکمان لازم است که در گفتار علوی نمود کامل دارد و در این مورد ژان ژاک روسو از اندیشمندان مصلح قرن ۱۸ فرانسه اساس زندگی سیاسی را در قدرت هیئت حاکمه می‌داند (روسو، ۱۳۴۴: ۷۲) و هم تعاون و همیاری مردم لازم است که باورسازی در گفتمان علوی ناظر به آن می‌باشد. روسو در این مورد می‌نویسد: «هیئت حاکمه، وقتی می‌تواند کاری انجام دهد که ملت اجتماع کنند» (همان: ۷۳) پس بدون حضور مردم حکومت از کارآمدی مورد توقع برخوردار نیست.

به نظر برخی اندیشمندان مدیریت، توفیق در رهبری تنها به خصائص رهبر یا رفتار وی بستگی ندارد بلکه توفیق رهبری نتیجه تعامل میان رهبر و مرئوسان وی در یک موقعیت سازمانی ویژه است. (کازمایر، ۱۳۶۸: ۳۱۷)

مهندسی کلام علی علیه السلام در مورد معرفی مالک اشتر به جامعه، تلاشی حکیمانه برای فرآیند اصلاحات و فرم‌اسیون اجتماعی به صورت خوشه‌ای و تدریجی است.

هر چند حکومت مالک در مصر مستقر نشد اما فرمان حکومتی امام علی علیه السلام به او که لایق آن بود، تابلویی افتخارآمیز و قابل مباحی از مرامنامه کارگزاران حکومت اسلامی است و طنین آن در تاریخ به گوش همگان می‌رسد و محک و سنجه مناسبی برای ارزیابی حکومت‌های دینی است.

مالک اشتر نخعی پس از عمری پربار و عزتمند و ولایت‌مدار در سال ۳۸ هجری در راه عزیمت به محل مأموریت خود در مصر با دسیسه دستگاه امنیتی اموی در کنار دریای قلزم (سرخ) به شهادت رسید (ثقفی، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۶۰؛ مسعودی، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۵: ۲ / ۴۰۹؛ طبری، ۱۳۶۹: ۶ / ۲۶۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱ / ۵۱۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۱: ۵ / ۱۹۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۰۰)

مالک‌شناسی از منظر امام علی علیه السلام

الگوسازی و معرفی نمونه مشخص، از ابزارهای تبلیغ کارآمد ارزش‌های هر جامعه است و پیروی و تأسی را در دسترس قرار می‌دهد. مالک به‌عنوان یک انسان غیر معصوم حامل ارزش‌های برتری است



که تجميع فضایل، مکرمت‌های اخلاقی، رفتاری، بصیرت نافذ دینی و سیاسی و شایستگی‌های مدیریتی و کارآمدی در وی، از او انسانی نمونه ساخته که ممدوح امام معصوم قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه تربیت‌پذیری از باب محاکات زود بازده است، امیرمؤمنان علیه السلام او را به‌عنوان نمونه مدیر ولایتی موفق و متعهد به جامعه دینی و تاریخ معرفی کرده است. مالک با این برجستگی‌ها واجد عناصر اصلی فرهنگ متعالی دینی است و به‌عنوان تالی‌تلو معصوم شایسته تعریف است و برای دیگران هم این مسیر همچنان مفتوح می‌باشد. در هدایت جامعه این روش نوعی ارائه طریق است.

زمانی که خبر شهادت مالک به امام علی علیه السلام رسید با تأثر فرمود: «مالک و ما مالک و الله لو کان جبلا لکان فندا ولو کان حجرا لکان صلدا لا یرتقیه الحافر و لا یوفی علیه الطائر؛ مالک چه مالکی؟ به خدا اگر کوه بود در فرازی یگانه بود و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود. هیچ رونده‌ای به اوج قله او نمی‌رسید و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد». (حکمت ۴۴۳)

کوه نماد ارتفاع و بلندی همت و استحکام و پابرجایی است. سنگ هم سمبل استقامت، دیرپایی و شکیبایی است. ذکر این خصایص مشیر به شایسته‌سالاری؛ یعنی گزینش اصلح در نظام مدیریتی علوی است.

ویژگی‌های مالک شباهت تامی به فرمایش امام علی علیه السلام در وصف خود در مقابل خلیفه نخست دارد و این امر ناشی از افق و تراز نزدیک معنوی مالک با ولی و فرمانده خود است.

ینحدر عني السيل ولا یرقي إلي الطير. (خطبه ۳)

سپیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد.

تأثر امام علی علیه السلام از فقدان یار همراه نشانه ثلمه جبران ناپذیر در مدیریت جامعه اسلامی و رخنه در حوزه نخبگان تأثیرگذار است.

حضرت علی علیه السلام در دستورالعملی به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی نوشت:

وقد امرت علیکما و علی من فی حیزکما مالک بن الحارث الا شتر فاسمعاله و اطیعا
و اجعلاه درعا و مجنا فانه ممن لا یخاف و هنه و لا سقطته، و لا بطؤه عما الاسراع
الیه احزم، و لا اسراعه الی ما البطؤه عنه امثل. (نامه ۱۳)

مالک اشتر پسر حارث را بر شما و سپاهیان‌تان که تحت امر شما هستید فرمانده قرار دادم، پس گفته او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و



سپر نگهبان خود برگزینید؛ زیرا که مالک نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود و نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می‌گیرد.

دستور به اطاعت از مالک تأکیدی ویژه بر جایگاه بنیادین رهبری و مدیر است تا در پرتو آن اهداف موردنظر تحقق یابد.

عدم شتاب و فتور و فقدان لغزش و سستی در مدیریت از خصوصیات است که دارنده آن در موقعیت‌های متفاوت یکی از اصول مدیریت را که تصمیم‌گیری برای حل مسئله است به خوبی در ممشای خود مراعات می‌کند. از ثمرات این‌گونه مدیریت، تصمیم برای موقعیت مخاطره‌آمیز است که احتمال هرگونه نتیجه در آن متصور است. (رضاییان، ۱۳۷۴: ۶۰)

گزینش و ابلاغ فرماندهی توأم با استدلال و توجیه و اقناع افراد صاحب نفوذ در حوزه فرماندهی ناشی از یک ممشای هوشمندانه در نظام مدیریت است تا افراد به آسانی در انقیاد و اطاعت فرماندهی در آیند و چون پیکری واحد در جهت اهداف مشترک و متعالی گام بردارند.

اصل وحدت و هماهنگی بین اجزای سازمان از اصول بنیادین، سازمان محسوب می‌گردد. بدون وحدت هیچ‌گونه امکانی برای آرامش، امنیت، خلاقیت، حیات و کمال یک سازمان متصور نیست و مدیر، عامل اصلی برقراری ارتباط و ایجاد پیوند بین واحدهای متعدد و متنوع سازمان است. (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

این اصل مهم مورد توصیه اکید حضرت است. ایشان داهیهانه و حکیمانه مالک را نه مزاحم افراد بلکه پوششی چون زره و سپر برای افرادی می‌داند که وجودش موجب آسایش و آرامش و راحتی آنان است.

حضرت کارکرد مالک را به عدم سستی و سهل‌انگاری در امور مدیریتی و فرماندهی توصیف کرده‌اند، پس مالک مصداق عمل به فعل سدید است که در نامه معروف به عثمان بن حنیف مورد توصیه حضرت است:

اعینونی بورع واجتهاد و عفة و سداد. (نامه ۴۵)

با پرهیزکاری، تلاش فراوان، پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید.

انسان محکم کار، درست کردار و کوشش‌گر کمتر دچار لغزش می‌شود، از این‌رو حضرت در توصیف مالک او را از خطای راهبردی مبرا می‌داند.

مدیریت زمان از مؤلفه‌های توفیق در هدایت سازمانی و کار جمعی است. عجله در کاری که موعدهش نرسیده صرف هزینه بی‌مورد و کندی در کار موجب فرصت‌سوزی و از نشانه‌های بی‌تدبیری و از آفت‌های نظام مدیریتی است. امام علیه السلام مالک را در مدیریت زمان که از ارکان توفیق در عمل است، ممتاز معرفی می‌کند.

برای مدیریت زمان برنامه‌ریزی لازم است و مدیر برنامه‌ریز با ابواب جمعی خود برای برنامه‌ریزی به چهار «چ» پاسخ می‌دهد؛ چه چیز؟ چگونه؟ چه زمان؟ چه کسی؟ (کووتر، اودانل، وپهریخ، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۷۸)

ایشان در مانیفیست و مرامنامه حکومتی مدیریت زمان را با توجه ویژه، از کاربست‌های مدیریت موفق می‌داند که مالک اشتر عامل به آن است.

وایاک و العجلة بالأمور قبل اوانها و التواني فيها حين زمانها و امکاتها و اللجاجة فيها اذا تنكرت و الوهن اذا تبينت فان لكل امر موضعا و لكل حالة حالا. (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۱ / ۳۶۸)

مبادا هرگز در کاری که وقت آن نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی و یا در چیزی که روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی. تلاش کن هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.

در سنن مستحکم و نظام حکیمانه هر چیزی در جای خود انجام می‌شود، توجه به این نکته رمز موفقیت در حوزه مدیریت و تدبیر امور است. اگر در انجام امور، تقدیر الهی با تدبیر بنده هم‌سان نباشد اتفاقی نمی‌افتد. «ان الامور مرهونة باوقاتها؛ وقوع تمام امور در زمان خاصی است». (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۱۹ / ۳)

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

ان الله عز ذكره لا يعجل لعجلة العباد ولا زالة جبل عن موضعه ايسر من زوال ملك لم ينقض أجله. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۲۷۴)

خدای بزرگ به خاطر عجله بندگان عجله نمی‌کند؛ زیرا جابجایی کوه از نابودی حکومتی که وقت آن به پایان نرسیده، آسان‌تر است.

عدم شتاب در کارهای زمانبر و عدم تأخیر در امور موجب نیازمند استفاده از سرمایه عقل، مشورت

با افراد کاردان، تدوین چشم‌انداز و برنامه‌ریزی دقیق است و از نشانه‌های رفتار حکیمانه می‌باشد، به‌همین دلیل مطالب مطروحه حضرت در مورد مالک اشتر در این فقره مشیر به حکمت تدبیری و از جلوه‌های رفتار مدیریتی داهیان مالک اشتر است.

سیالیت در تصدی امور و جایگزینی مدیران امری لازم، هوشمندانه و اقتضایی است و برحسب شرایط و ملاک، سامانه مدیریت و کارگزاری تغییر می‌کند.

امام علی علیه السلام در جایگزینی مالک اشتر به‌جای محمد بن ابی‌بکر ضمن دلجویی ناشی عزل او، مالک را با صفات ممتازی توصیف می‌کند و به‌صورت مضمهر و تلویحی برتری او را به دیگران گوشزد می‌نماید.

ان الرجل الذي كنت وليته امر مصر كان رجلا لنا ناصحا و علي عدونا شديدا
 ناقما فرحمه الله فلقد استكمل ايامه و لاقى حمامه و نحن عنه راضون اولاه الله
 رضوانه و ضاعف الثواب له. (نامه ۳۴)

همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم که نسبت به ما خیرخواه و به دشمنان ما سخت‌گیر و کوبنده بود. خدا او را رحمت کند که ایام زندگی خود را کامل و مرگ خود را ملاقات کرد، درحالی‌که ما از او خشنود بودیم. خدا خشنودی خود را نصیب او گرداند و پاداش او را چند برابر عطا کند.

امام علی علیه السلام در بیان علت نصب مالک دو ویژگی فاخر برای گزینش ایشان بیان می‌کند که از معیارهای مورد اهتمام حضرت است. خیرخواهی مالک نسبت به امام زمان خویش و سرسختی و قاطعیت در برابر دشمنان امام واجب الطاعة دو ویژگی مهم او است.

خیرخواهی (نصح الائمة) از وظایف تعیین شده هر مسلمانی است و فرد متعهد به دین نمی‌تواند نسبت به پیشوا و حاکم صالح بی‌تفاوت باشد و در کنش‌های سیاسی خنثی عمل کند. از سازوکارهای درون‌زای مردم‌نهاد در جامعه اسلامی و اصلاح روند حاکمیت، رفتار دلسوزانه و مشفقانه و خیرخواهانه است که هم شامل حمایت بی‌دریغ از حاکمیت صالح و هم در برگیرنده بیان بی‌پرده نواقص و معایب است که منجر به اصلاح امور بدون بازتاب‌های منفی و سوءاستفاده دشمنان می‌گردد.

از تکالیف قطعی مردم در رابطه با حاکمیت، نصیحت و خیرخواهی نسبت به پیشوایان است. خیرخواهی که از حقوق حاکمان و تکلیف مردم و نخبه‌های تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است در نصوص دینی به‌عنوان یک گفتمان برای اصلاح امور مطرح شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ثلاث لا یغل علیهن قلب امرئ مسلم؛ اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة المسلمین و

اللزوم لجماعتهم؛ سه چیز است که دل مسلمان نسبت به آن فراغت ندارد؛ انجام عمل خالص برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراهی نمودن با اجتماع آنها». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۰۳)
 در همین راستا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از حقوق من به شما به‌عنوان حاکم اسلامی خیرخواهی در حضور و غیبت من است «والنصيحة في المشهد والمغيب». (خطبه ۳۴)
 خیرخواهی در فرهنگ علوی از حقوق واجب الهی بر بندگان به‌شمار می‌رود:

من واجب حقوق الله على العباد النصيحة له بمبلغ جهدهم و التعاون على اقامة الحق فيهم. (خطبه ۲۱۶)

یکی از واجبات الهی یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن و یاری نمودن در برپا داشتن حق است.

حضرت با کلامی رسا و غیرقابل تأویل، فلسفه خیرخواهی را در امور جاری بیان می‌کند که افزون بر گفتمان‌سازی گامی به‌سوی باورسازی و اجماع‌سازی در جامعه مخاطب است و نوعی هنجارسازی مدبرانه قابل تاسی برای پیروان حضرت در اداره امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است:

ثم ليس امرؤ وان عظمت في الحق منزلته وجسمت في الحق فضيلته بمستغن عن ان يعان على ما حمله الله من حقه ولا لامرئ مع ذلك خست به الامور، واقتحمته العيون بدون ما ان يعين على ذلك ويعان عليه. (همان)

هیچ کس هرچند قدر او در حق بزرگ و ارزش او در دین بیشتر باشد بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند و هیچ کس کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند و یا دیگری به یاری او برخیزد، گرچه مردم او را خوار شمارند و در دیده‌ها بی‌ارزش جلوه کند.

در جمله فوق ضرورت ترابط حاکمیت و مردم و توانمندان و فرودستان اجتماعی به‌روشنی بیان شده است. روش حضرت نوعی جامعه‌پذیری از سوی آحاد مردم را القا می‌کند که به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه اجتماعی، پایه‌های تشکیل مدنیت مبتنی بر آموزه‌های دینی است. امروز از ارکان جامعه پویا تربیت مردمی مشارکت‌جو و مسئول در حوزه‌های عمومی است. ملاحظه می‌شود که این نگاه جامعه‌شناسانه در کلام امام علی علیه السلام کاملاً متبلور است. در جامعه علوی نخبگان و آحاد مردم نسبت به روند امور مسئولانه عمل می‌کنند و با خیرخواهی (نصیحت) و مشارکت مسئولانه (همیاری در خیر) به وظایف خود عمل می‌نمایند و مالک از نخبگان خیرخواه و دشمن ستیز معرفی شده است.



حضرت به‌عنوان پیشوایی که اطاعتش واجب (مفترض الطاعة و واجب الاطاعة) است از مالک ابراز رضایت نموده و برای او طلب مغفرت و علو درجات می‌نماید. این نشانه کارکرد درست و حسن عاقبت فرمانده و مدیر علوی است و مصداق بارز «عاش سعیدا و مات سعیدا شهیدا» می‌باشد.

حضرت بعد از تمجید از مردم مصر در راستای اجماع‌سازی بین مردم در پذیرش حاکم جدید در توصیف مالک اشتر به صفات فاخر مطالبی می‌نویسد که ضمن اقناع آنان در قبول توأم با رغبت از حاکم جدید، نوعی الگوسازی و هدایت مردم به تطابق خود با صفات ممدوح را به نحو تلویحی افاده می‌کند. این نشانه توجه ویژه حضرت به مهندسی فرهنگ عمومی و جامعه‌پذیری براساس هنجارهای موردنظر است:

اما بعد فاني قد وجهت اليكم عبدا من عباد الله لا ينار ايام الخوف ولا ينكل عن
الاعداء حذار الدوائر اشد على الفجار من حريق النار وهو مالک بن الحارث الاشتر اخو
مذحج. (نامه ۳۸)

بنده‌ای از بندگان خدا را به‌سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت
نمی‌خوابد و در لحظه‌های ترس، از دشمن روی نمی‌گرداند. بر بدکاران از
شعله‌های آتش تندتر است. او مالک پسر حارث مذحجی است.

خصوصیت‌هایی همانند بیداری همیشگی در زمان ناامنی و ترس و مراقبت دشمن در زمانی که
محیط خودی آلوده به‌وجود خصم است و شعله سوزنده آتش بودن نسبت به بدسگالان کج‌رفتار،
ناشی از بندگی خدا است و این ویژگی او را تبدیل به انسانی نموده است که در مقابل نامالایمات
قوی و در مواجهه با دشمن قاطع و برنده عمل می‌نماید. مدیری با این خصوصیت‌ها با حدس صائب
و اقدام به موقع و قاطع، توان مدیریت بحران را دارا است. ترس از شکست و عدم اعتماد به نفس از
موانع مهم خلاقیت در مدیریت است. (رضائیان، ۱۳۷۴: ۳۲) با توصیف حضرت از مالک به عدم ترس
و داشتن اطمینان، این فرمانده و مدیر دارای قابلیت ایجاد فرصت‌های جدید است.

حضرت پس از بیان شایستگی‌های مالک که موجب گزینش ایشان شده، مردم و نخبگان
مصری را به اطاعت و فرمانبری فرا می‌خواند؛ زیرا که لازمه مدیریت موفق، مقبولیت مردمی است.
مقبولیت موجب بسط ید حاکم و ایجاد همدلی مردم با وی می‌شود و تدبیر امور را سامان می‌نماید.

براساس نظر برخی اندیشمندان مدیریت، موفقیت سازمانی بستگی تامی به میزان دوستی و اعتماد
کارکنان به رهبر و گرایش آنان به پیروی از وی دارد. (کوئتر، اودانل، وپهریخ، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۱۰)

فاسمعوا له واطيعوا فيما امره طابق الحق. (نامه ۳۸)
آنجا که با حق است سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

دعوت به اطاعت برای ترسیم جایگاه رهبری است تا حصول نتیجه مطلوب ممکن گردد. صاحب‌نظران رهبری کردن را نفوذ کردن در مردم می‌دانند که موجب می‌شود مردم با خواست و شوق برای به‌دست آوردن هدف گروه و سازمان بکوشند. رهبری بیشتر با جنبه انسانی مدیریت سروکار دارد. (کوئتر، اودانل، وپهریخ، ۱۳۸۵: ۱ / ۸۱) حضرت باز هم به ویژگی‌های ممتاز مالک اشاره می‌کند تا اطاعت‌پذیری از او آسان باشد و ملاک گزینش نهادینه گردد:

فانه سيف من سيوف الله لا ياتي الضريبة ولا كليل الحد. (نامه ۳۸)

او شمشیری از شمشیرهای خدا است که نه تیزی آن کند می‌شود و نه ضربت آن بی‌اثر است.

یکی از یاران حضرت در جنگ صفین خود ایشان را به شمشیری از شمشیرهای اسلام توصیف کرده و به‌واسطه آن بر اهل شام مفاخره نموده است. مالک در این خصیصه مهم با علی علیه السلام شباهت ویژه‌ای دارد. به این ترتیب تقرب به جایگاه ولی مطاع معصوم علیه السلام میسر است و به میزان تقرب و شباهت، قابل ارزش‌گذاری است. البته شباهت تام به آن ذوات مقدس از دست انسان عادی خرج است. (خطبه ۲)

قال الحمد لله الذي جعل فينا ابن عمر نبيه اقدمهم هجرة و اولهم اسلاما سيف من سيوف الله. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲ / ۵۲۶)

خدا را سپاس در گروه ما پسر عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیش‌قدم در هجرت و اسلام و شمشیری از شمشیرهای اسلام را قرار داد.

این خصیصه حضرت از زبان مالک اشتر هم نقل شده است. «سيف من سيوف الله علي بن ابي طالب؛ علی بن ابی‌طالب شمشیری از شمشیرهای اسلام است». (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۳۸)
سپس حضرت در ایجاد فرهنگ وحدت فرماندهی که لازمه توفیق مدیریتی است، اطاعت مالک را از مردم و نخبگان، مورد تأکید قرار می‌دهد.

فان امرکم ان تنفروا فانفروا و ان امرکم ان تقيموا فاقيموا و ان امرکم ان تحجموا فاحجموا. (نامه ۳۸)

اگر شما را فرمان کوچ کردن داد کوچ کنید و اگر گفت بایستید، درنگ کنید، بایستید.

اطاعت‌پذیری و رعایت سلسله مراتب از بالا و هرم قدرت، نهادینه و به لایه‌های میانی و قاعده هرم تسری می‌یابد. حضرت در اینجا مالک را مصداق یک مدیر مطیع اوامر مولا معرفی می‌کند و به دیگران هم این شیوه را آموزش می‌دهد:

فانه لا یقدم ولا یحجم ولا یوخر ولا یقدم الا بامری. (همان)

او در پیش‌روی و عقب‌نشینی و حمله بدون فرمان من اقدامی نمی‌کند.

حاکمیت دو رکن اساسی دارد؛ رهبر و فرماندهی که امر می‌کند و فرمانبری که اطاعت می‌کند. با آمریت صرف، بدون همراهی فرمانبران حکم محقق نمی‌شود. اختلال در هر کدام از پایه‌های حاکمیت منجر به اختلال نظام سیاسی و حاکمیت می‌گردد. (میرزایی، ۱۳۹۳: ۷۹)

ایشان اطاعت‌پذیری مالک را از مقومات حاکمیت خود می‌داند و با تحریض دیگران به تأسی به مالک در اطاعت از او، قوام حاکمیت علوی را مستحکم می‌نماید.

در گفتمان‌سازی علوی اطاعت از امر مولا و حاکم صالح جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا بدون آن پروژه‌های مهم بر زمین می‌ماند و ایده‌های حاکم در اصلاح امور به نتیجه نمی‌رسد. حضرت در این خصوص مردم و نخبگان زمان خود را مورد ملامت قرار داده است و آنها را در شکست‌ها و ناکامی‌ها دخیل می‌داند.

عمده گلایه‌ها و شکوایه‌های امام علی علیه السلام از مردم زمان خود در استمرار و کارآمدی مدیریتی بود که نقش نحیف و ضعیف مردم موجب عقیم ماندن پروژه‌های مدیریتی و تدابیر حکومتی شد.

کلام معنادار حضرت در خطبه ۲۷ در ملامت مردم به اینکه تدابیر مرا با نافرمانی و ذلت‌پذیری، تباه کردید: «فسدتم علی رای بالعصیان و الخذلان» و در پایان با جمله تأمل‌برانگیز «لا رای لمن لا یطاع؛ آن کس که فرمانش نبرند رای و تدبیری ندارد»، به نقش نمایان مردم در اداره حکومت و پویایی و کارآمدی آن صحنه می‌گذارد.

حضرت در موارد دیگر هم به سستی همت مردم و خنثی شدن پروژه‌های مهم حکومتی اشاره درد آلودی دارد: «هیئات ان اطلع بکم سرار العدل او اقیم اعوجاج الحق (خطبه ۱۳۱)؛ هرگز با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی‌ها را که در حق راه یافته راست نمایم».

ایشان در علل سقوط مصر و کشته شدن محمد بن ابی‌بکر عدم همکاری مردم را عامل اصلی می‌داند:

قد كنت حدثت الناس علی لحاقه و امرتهم بغياثة قبل الوقعة و دعوتهم سرا و جهرا و

عودا و بدءا، فمنهم الآتی کارها و منهم المعتل کاذبا و منهم القاعد خاذلا. (نامه ۳۵)
 همواره مردم را برای پیوستن به او برانگیختم و فرمان دادم تا قبل از این
 حوادث ناگوار به یاریش بشتابند. مردم را نهران و آشکار، از آغاز تا انجام فرا
 خواندم، عده‌ای با ناخوشایندی آمدند و برخی به دروغ بهانه آوردند و بعضی
 خوار و ذلیل برجای ماندند.

گرچه مردم در ایجاد مشروعیت حکومت الهی و اسلامی نقشی ندارند اما بدون همراهی آنها
 استمرار و کارآمدی حکومت با مشکل اساسی مواجه می‌شود.
 اولویت‌بندی در مواقع تراحم امور و توجه مردم به نعمت مدیر شایسته از این کلام حضرت
 خطاب به مردم مصر قابل برداشت است:

وقد آثرتکم به علی نفسي. (نامه ۳۸)
 من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم.

در تعلیل این اولویت‌بندی می‌فرماید:

لنصیحته لکم و شدة شکیمته علی عدوکم. (نامه ۳۸)
 زیرا او را خیر خواه شما دیدم و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.

مالک تکیه‌گاه قابل اعتماد در اجرای منویات علوی

در برخورد امام علی علیه السلام نسبت به کارگزاران حکومتی مطالب درخور تاملی وجود دارد. ایشان پایش و
 رصد مدیران را در برنامه جامع حکومتی خود مورد توجه ویژه قرار داده است. در نامه‌های متعددی از
 نظام کارگزاری و فرمانداران خود انتقاد کرده و آنان را براساس کارکردشان ارزیابی نموده است. مالک
 اشتر در بین خیل کارگزاران حوزه سرزمینی وسیع اسلامی آن روز که افزون بر شبه جزیره عربستان
 بخش‌های زیادی از شمال آفریقا و سرزمین ایران را هم شامل می‌شد، از جمله افرادی است که در
 تمام شرایط مورد مدح امام واقع شده و تامل و ملامتی نسبت به او وارد نشده است و با توجه به
 فرمایش حضرت در استظهار به او در اقامه دین جایگاه بی‌بدیلی را برای او در بین فرمانداران رقم
 زده است.

صاحب *مستدرک الوسائل* می‌نویسد: نامه مورد بحث در زمانی به مالک نوشته شد که او در
 نصیبین اقامت داشت و خیر شهادت محمد بن ابی‌بکر را به ایشان دادند.

حضرت در کلامی استثنایی می‌نویسد:

فانک ممن استظهر به علی اقامة الدين و اقمع به نخوة الاثيم و اسد به لهاة الشجر
المخوف. (نامه ۴۶)

به‌درستی که تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم و تو از
کسانی هستی که به پشتیبانی تو سرکشی و غرور گنه‌کاران را درهم می‌کوبم و
مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارد، حفظ می‌نمایم.

علی علیه السلام مرد خستگی‌ناپذیر در جبهه نبرد حق علیه باطل است و نقش او در نقاط عطف تاریخ اسلام
مورد اذعان همگان است و به قول مسیحی مصلح و روشنفکر عرب‌تبار، شبلی شمیل نسخه مفتردی است
که المثنی ندارد (جرداق، ۱۳۷۹: ۱ / ۳۷)، ولی استظهار او به مالک در اقامه دین و حفظ ثغور مسلمین و
کنترل و سرکوب طغیانگران، مبین جایگاه عظیم و بی‌بدیل مالک اشتر در میان یاران ایشان است.
حضرت برای توفیق در مدیریت، استعانت از کانون اصلی آن؛ یعنی قدرت بی‌انتهای خدای متعال
را توصیه می‌نماید. مدیر هوشمند و معتقد در جامعه اسلامی افزون بر استفاده از تمام فنون و
دانش‌های بشری در اعمال صحیح مدیریت با شیوه عرفی، از استمداد معنوی و توجه به کانون قدرت
اصلی غافل نمی‌شود و با استظهار به آن ریسمان محکم در هیچ شرایطی گرفتار بحران بن بست و
انسداد نمی‌گردد: «فاستعن بالله علی ما اهمک (همان)؛ در مشکلات از خدا یاری بگیر.»
حضرت در ادامه به شیوه اعمال مدیریت و نحوه سلوک با مردم اشاره ظریفی دارد. ایشان مالک
را قابل این توصیه‌ها می‌داند:

واخلط الشدة بضغث من اللين و ارفق ما كان الرفق ارفق و اعترم بالشدة حين لا
تغني عنك الا الشدة و اخفض للرعية جناحك و ابسط لهم وجهك و الن لهم
جانبك و آس بينهم في اللحظة و النظرة و الاشارة و التحية حتى لا يطعم العظماء في
حيفك و لا يياس الضعفاء من عدلك. (همان)

درشتی را با اندک نرمی بیامیز؛ در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن و
در جایی که جز با درشتی کار انجام نمی‌گیرد، درشتی کن. پر و بالت را برابر
رعیت بگستران، با مردم گشاده‌روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم، در
سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع
نکنند و ناتوانان از عدالت تو مایوس نگردند.

توصیه‌های مدیریتی حضرت به مالک مبین ضرورت آموزش و یادآوری فنون اعمال مدیریت است که کسی حتی در موقعیت ممتاز، به حالت استغنائی کاذب گرفتار نشود.

نتیجه

مالک اشتر در کلام و بیان امام علی علیه السلام فردی استثنایی در بین کارگزاران حکومتی ایشان معرفی شده است. خصوصیات بیست و پنج‌گانه ایشان که در مطاوی کلمات حضرت در این پژوهش ذکر گردید، ناظر به این واقعیت است که او حامل فرهنگ اصیل اسلامی است. صفات مذکور عبارتند از:

بنده خدا، کوه استوار، پرنده بلندپرواز، سنگ محکم، ترقی‌خواه، استعلاجو، سپهر، محکم‌کار، راست‌کردار، فاقد سستی، فاقد لغزش، توانمندی در مدیریت بحران، مدبر، زمان‌شناس، مراقب دشمن، مطیع ولی صالح، تکیه‌گاه امام زمان در اقامه دین، مرزبان مطمئن، خیرخواه امام و امت، سخت‌گیر و کوبنده نسبت به دشمنان، شعله آتش، شمشیری از شمشیرهای اسلام، هوشیار در مواقع بحران، عدم شتاب در کار زمان‌بر، عدم فتور در امر موجل، سرکوب‌گر یاغیان. حضرت با ذکر این ویژگی‌ها در مورد مالک اشتر چند هدف پیدا و پنهان را هم‌زمان تعقیب می‌کردند:

۱. معرفی الگوی مناسب و قابل تأسی در مدیریت اسلامی؛

۲. ارائه ملاک و معیار در گزینش مدیران ولایی؛

۳. گفتمان‌سازی، اقتناع‌سازی، باورسازی و اجماع‌سازی در مورد شایسته‌سالاری و نفی انتخاب

بی‌ملاک افراد برای مدیریت یا انتخاب براساس ملاک‌های نادرست؛

۴. اقتناع‌سازی جامعه مخاطب در مورد انتصاب و جابجایی مدیران برای جذب همکاری مجدانه

نخبگان تأثیرگذار و توده مردم؛

۵. جامعه‌پذیری و فرهنگ‌سازی با شاخص‌های اصیل دینی که این شاخص‌ها در کشاکش قدرت

سیاسی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با رجعتی قهقرایی به فراموشی سپرده شده بود و تبارگرایی و خانواده محوری جای آن را گرفته بود؛

۶. طراحی مهندسی فرهنگ عمومی و اجتماعی با ملاک‌های روشن برای ایجاد تعامل مثبت بین

مردم و حاکمان و نخبگان و خواص تأثیرگذار؛

۷. قدردانی از افراد شایسته برای استمرار فرهنگ مدیریتی مطلوب دینی.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۰، قم، مشهور.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد الجزری، ۱۳۹۱، الکامل فی التاریخ، ترجمه سید محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۶ م، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داورى.
- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۸۳، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمدی میانجی، علی، ۱۴۲۶ ق، مکاتیب الائمة علیهم السلام، قم، دار الحدیث.
- اخترشهر، علی، ۱۳۸۵، روحانیت و جامعه‌پذیری سیاسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اوت ویت، ویلیام و تامبا تامور، ۱۳۹۲، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- تفتی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ۱۳۹۵ ق، الغارات او الاستنفار و الغارات، تهران، انجمن آثار ملی.
- جرداق، جرج، ۱۳۸۹، الامام علی صوة العدالة الانسانية، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، مشارکت احزاب سیاسی احزاب انتخابات، تهران، سفیر.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، الشریف الرضی.
- رضائیان، علی، ۱۳۷۴، اصول مدیریت، تهران، سمت.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۴۴، قرارداد اجتماعی، ترجمه عنایت الله شکیباپور، تهران، بنگاه مطبوعاتی فرخی.
- ساجدی نیا، محمدحسین، ۱۳۸۲، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران، شهر آشوب.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۹، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.



- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عضدانلو، حمید، ۱۳۹۱، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
- علویان، مرتضی، ۱۳۸۶، روحانیت و جامعه‌پندیری سیاسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کازمایر، لئونارد، ۱۳۶۸، اصول مدیریت، ترجمه علی‌اصغر زمردیان و آرمن مهر وژان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- کوتر، هرولد، سیریل اودانل، هاینز ویهریخ، ۱۳۸۵، اصول مدیریت، ترجمه محمدعلی طوسی، علی‌اکبر فرهنگی، امین‌الله علوی و اکبر مهدویان، تهران، مؤسسه آموزش عالی و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۸، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۵، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دار الاندلس.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمي لالفیة الشیخ المفید.
- میرزایی، علیرضا، ۱۳۹۳، ولایت فقیه مستندات و شبهات، قم، زمزم هدایت.
- نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، وقعة صفین، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفي.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، ۱۴۰۰ ق، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبة الإسلامية.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

